

حرکت سازه به ابتدای جمله در زبان فارسی: مبتداسازی^۱ یا کانونی‌سازی^۲؟

محمد رضا اروجی (دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی)^۳

چکیده: موضوع حرکت اجزاء جمله و دلایل به‌وجودآورنده آنها همواره مورد بحث زبان‌شناسان بوده است. یکی از این مباحث مبتداسازی/ قلب نحوی و کانونی‌سازی بوده است. برخی حرکت سازه به ابتدای جمله را مبتداسازی و برخی دیگر تأکید و کانونی‌سازی دانسته‌اند. در این بین، ابداع اصطلاحات نوین و گاهی هم‌پوشی اصطلاحات مبتدا، نهاد، کانون، تأکید و تقابل مشکلاتی را برای پژوهشگران به وجود آورده است. مقصود از مبتدا چیست؟ مفهوم کانون و کانونی‌شدگی چیست؟ این تحقیق با استفاده از پیکره‌ای متشکل از ۱۰ فیلم‌نامه فارسی و با تجزیه و تحلیل ۱۲۲ جمله که به‌صورت غیر تصادفی انتخاب شده‌اند، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی داده‌ها پرداخته است. در این جملات، سازه‌هایی که توسط کانون‌نمای «که» برجسته و کانونی شده‌اند، از نظر نوع سازه، نقش سازه، اطلاع کهنه و نو، از منظر کلام و شنونده و نیز جایگاه سازه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق این است که کانونی‌سازی توسط کانون‌نمای

1. topicalization

2. focalization

۳. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده در دانشگاه علامه طباطبایی است.

«که» در زبان فارسی به صورت «درجا» صورت می‌گیرد و هرگونه حرکت سازه به ابتدای جمله صرفاً جهت مبتداسازی است.

کلیدواژه‌ها: کانون، کانونی‌سازی، مبتدا، مبتداسازی، کانون‌نما، تقابل، اطلاع کهنه و نو

۱. مقدمه

سازه‌ای که در جمله، سازهٔ برجسته^۲ محسوب می‌شود، کانون جمله است. زبان‌ها از ابزارهای متفاوتی مانند ابزار آوایی، نحوی و صرفی برای نشان دادن کانون استفاده می‌کنند. به طور کلی، حرکت سازه‌های یک جمله به ابتدای آن یا پیشایندسازی^۳ به منظور برجسته کردن آن سازه، یکی از ابزارهای نحوی متداول در زبان‌ها برای بازنمایی مبتدا و کانون است. باتلر (Butler 2003: 167) اسنادی‌سازی^۴ و شبه اسنادی‌سازی^۵ را دو فرایند نحوی عمده برای بازنمایی کانون در بند می‌داند. زبان فارسی از هر سه ابزار برای کانونی‌سازی استفاده می‌کند:

۱. علی بود که شیشه را شکست. [نحوی: اسنادی‌سازی]

۲. من علی را دیروز در خیابان دیدم. [آوایی: تکیه سنگین] [هریک از سازه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، چنانچه با تکیه سنگین خوانده شود، می‌تواند نشان‌دهندهٔ کانون تقابلی باشد]

۳. گرفتاری‌های ما رو که خودتون بهتر می‌دونید. [صرفی: کانون‌نمای «که»]

این مقاله فقط به بررسی ابزار صرفی، یعنی استفاده از کانون‌نما، می‌پردازد و سعی می‌کند که بر اساس داده‌ها به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. آیا حرکت سازه به ابتدای جمله، در زبان فارسی، به علت قلب نحوی^۶ و مبتداسازی صورت می‌گیرد یا به علت کانونی‌سازی؟
۲. آیا نیازی هست که همانند نظر ریتزی (Rizzi 1997) و کریمی (Karimi 2005) به گرهی به نام گروه کانون^۷ در آغاز جمله اعتقاد داشت؟

1. focus marker

2. prominent

3. fronting

4. clefting

5. pseudo-clefting

6. scrambling

7. focus phrase

۲. پیشینه

نگارنده در بررسی مبتدا و کانون با تعاریف و پیچیدگی‌های مختلف روبه‌رو بوده است. آیا در واقع می‌توان پدیده مبتداسازی را بدون در نظر گرفتن بافت پیشین بررسی کرد؟ بیرنر و وارد (BIRNER & WARD 1998) معتقدند که اهل زبان، بر اساس وضعیت اطلاعی عناصر سازنده هر گزاره، جایگاه عنصر مورد نظر را درون جمله مشخص می‌کند و به این کار بسته‌بندی اطلاعات^۱ می‌گویند. آنها معتقدند که اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو قرار می‌گیرد. این گرایش در زبان‌ها موجب می‌شود تا جمله با سازه‌ای آغاز شود که با عنصری در مدل کلامی پیوند برقرار کند. این امر موجب سهولت پردازش جمله می‌شود. از نظر آنان، در مبتداسازی، سازه‌ای به ابتدای جمله آورده می‌شود که با عنصری که از پیش در مدل کلامی موجود بوده یا قابل استنباط^۲ است، پیوند برقرار کند (Ibid: 20).

در مثال «دیروز ۶ تخته فرش خریدم و یکی از فرش‌ها را امروز من به علی هدیه دادم» در واقع عبارت یکی از فرش‌ها سازه مبتدا شده است که با عنصری که از پیش در کلام آمده (۶ تخته فرش) پیوند خورده و اطلاع کهنه در نظر گرفته شده است. پس مبتداسازی به نظر بیرنر و وارد زمانی صورت می‌گیرد که بافتی وجود داشته باشد و سازه مبتداسازنده دارای اطلاع کهنه و مرتبط با بافت پیشین باشد.

بیرنر و ماهوتیان (BIRNER & MAHOOTIAN 1996) در مقاله خود، پس از بررسی وارونگی در انگلیسی و فارسی و شباهت بین وارونگی در فارسی و مبتداسازی در انگلیسی، به این نتیجه می‌رسند که مبتداسازی در انگلیسی وقتی جایز است که سازه مبتداسازنده، از لحاظ گفتمانی، یا کهنه باشد یا قابل بازیافت. به بیانی دیگر، سازه پیش‌سازنده باید آشناتر و کهنه‌تر از سازه پس‌سازنده باشد و در انگلیسی و فارسی، گویشوران با وارونگی می‌توانند اطلاعاتی را که در گفتمان به نسبت آشناتر است، پیش از اطلاع ناآشناتر بیاورند؛ هر چند، هر دو سازه هم ممکن است اطلاع نو باشد.

۴. [در یکی از روستاهای کرمان] [چوپانی] زندگی می‌کرد.

نو

نو

5. [In one of the villages of Kerman] lived [a shepherd].

نو نو

از دیدگاه بیرنر و ماهوتیان (BIRNER & MAHOOTIAN) و بیرنر و وارڈ (BIRNER & WARD)، می‌توان نتیجه گرفت که حرکت، چه به قصد مبتداسازی و چه به قصد وارونگی، بر اساس مؤلفه‌های نظام ساخت اطلاع صورت می‌گیرد.

شهیدی (۱۳۷۹) به نقش مبتداسازی در سازمان‌دهی واحدهای اطلاعی جمله می‌پردازد. از نظر وی مبتداسازی، از لحاظ ساختاری، به انتقال یک سازه از درون جمله (به صورت ضمیرگذار یا ضمیرناگذار) به ابتدای آن گفته می‌شود. وی معتقد است که گاهی در فارسی در پی این انتقال «را» — که از لحاظ نحوی نشانهٔ مفعول صریح است — به همراه گروه اسمی پیشاینده ظاهر می‌شود. وی بر اساس چارچوب گیون (GIVÓN 1984) به درجه‌بندی و قابل اندازه‌گیری بودن ویژگی‌های مبتدایی گروه‌های اسمی می‌پردازد. او بین قلب نحوی و مبتداسازی تمایز قائل می‌شود؛ به این معنی که در اولی مبتدا، برحسب تغییر جایگاه سازهٔ پیشاینده، در بُعد خطی تعریف می‌شود و در دومی، برحسب همراهی «را» با آن، به عنوان نشانهٔ ابتدای ثانویه (شهیدی ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۱۵).

می‌توان از بررسی شهیدی این نتیجه را گرفت که هر سازه‌ای با هر نوع اطلاعی، اعم از برانگیخته یا استفاده‌نشده و یا کاملاً نو، می‌تواند عنصر آغازین یک جمله بشود، ولی تمایل غالب بر این است که سازهٔ پیشاینده عنصری آشنا تر باشد.

ماهوتیان (۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۲) مسئلهٔ تأکید را مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را به دو نوع تقابل‌دهنده^۱ و غیر تقابل‌دهنده تقسیم می‌کند. وی معتقد است که برای برجسته‌سازی عنصر تقابلی، علاوه بر تکیه، عامل بافت را نیز بایستی در نظر داشت (همان: ۱۲۲).

۶. ساعته که زهره خرید. (اسنادی‌سازی) [۴۸۲]

۷. به زهره بود که سیما ساعت داد. [۴۸۳]

۸. کسی که اسب دوست داره میناست (شبه‌اسنادی‌ساز) [۴۸۵]

ماهوتیان همچنین یادآوری کرده که قید زمان و گروه اسمی را به وسیله «را» می توان برجسته کرد:

۹. کمال امشب اینجا می مونه. [۴۶۵]

۱۰. گُلا رو مهین آب داد. [۴۶۶]

از نظر ماهوتیان انتقال عناصر به جایگاه آغاز جمله رایج ترین راه برجسته سازی است. گروه های اسمی، قیدهای زمان، حالت و مکان را می توان به جایگاه آغاز جمله آورد و برجسته کرد.

کریمی (Karimi 2005) دو نوع کانون را معرفی می کند: کانون بازشناختی^۱ (کانون تقابلی) و کانون اطلاعی. وی معتقد است که فقط کانون های بازشناختی عامل حرکت سازه در زبان فارسی هستند. کریمی (Ibid: 131) با نقل از چامسکی (Chomsky 1971, 1976)، جکندوف (Jackendoff 1972) و زوبیزاررتا (Zubizarreta 1998) کانون را به عنوان بخش غیر پیش فرض جمله^۲ تعریف می کند. وی پاسخی را که به سؤالات ذیل داده می شود کانون جمله و بقیه جمله را پیش فرض خواند:

11. What happened? [23]

What did John do?

What did John eat?

Who ate the pie?

کریمی (Karimi: 132) کانون تقابلی را این طور تعریف می کند و مثال (۱۲) و (۱۳) را ارائه می دهد: «کانون تقابلی بر مجموعه محدودی از عناصر اعمال می شود که اجزاء آن در گفتمان برای شرکت کنندگان شناخته شده است».

۱۲. حالا برا کیمیا نامه می نویسن. [۲۷]

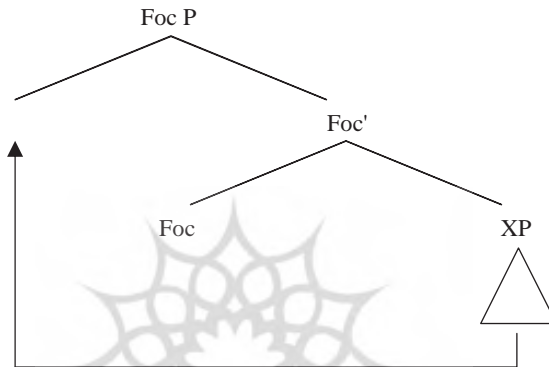
وی معتقد است که کیمیا دارای تکیه سنگین است و خوانش تقابلی دارد و اگر فاقد تکیه سنگین باشد، کیمیا (در جای اصلی خود) خوانش اطلاعی دارد.

۱۳. برا کیمیا یک کتاب خریدم. [۲۸]

1. identificational focus

2. the non-presuppositional part of the sentence

وی می‌گوید که اسم غیر مشخص^۱ کتاب دارای خوانش تقابلی است. کریمی (Ibid: 134) با نقل از کیس (Kiss 1998)، زابولکسی (Szabolcsi 1997) و ریتزی (Rizzi 1997) ادعا می‌کند که حرکت سازه^۲ کانونی به شاخص گره گروه کانونی است و برای این حرکت نمودار زیر را ارائه می‌کند:



کریمی (2005: 135) مثال‌های (۱۴) و (۱۵) را ارائه می‌کند که سازه^۲ دارای کانون تقابلی، تکیه سنگین دارد و به صورت اختیاری به جایگاه شاخص گره کانون می‌رود:

۱۴- الف: من دیوان حافظ^۳ برا کیمیا خریدم. [۳۳]

ب: دیوان حافظ^۳ من برا کیمیا خریدم.

۱۵- الف: من به کیمیا^۴ یک کتاب دادم. [۳۴]

ب: به کیمیا^۴ من یک کتاب دادم.

کریمی (Ibid) معتقد است که دیوان حافظ (۱۴) و کیمیا (۱۵) دارای خوانش تقابلی هستند و برای اثبات گفته^۳ خویش مثال‌های (۱۶ الف و ب) را به ترتیب به‌عنوان سؤال‌هایی برای پاسخ‌های (۱۴) و (۱۵) ارائه می‌کند:

۱۶- الف: شنیدم تو دیوان سعدی رو برا کیمیا خریدی. [۳۵]

ب: شنیدم تو به ساسان یک کتاب دادی.

کریمی (Ibid: 139) برخلاف نظر رقیب دوست (Raghibdoost 1994) و چنگ (CHENG 1991) که معتقدند گروه‌های پرسشی تحت تأثیر فرایند مبتداسازی قرار می‌گیرند، با اشاره به رُچمونت (ROCHMONT 1978)، هرواث (HORVATH 1986)، برزین و امچومبو (BRESNEN & MCHOMBO 1987) و کیس (KISS 1998)، ادعا می‌کند که کلمات پرسشی ذاتاً کانونی هستند. وی ادعای خویش را به این صورت بیان می‌کند:

الف) مبتدا با مفهوم اطلاع کهنه/ شناخته‌شده عجین است، درحالی که کانون اطلاع نو را در بر دارد.

ب) مبتدا فاقد خوانش کمیت‌پذیری^۱ است و می‌تواند به طور اختیاری به صورت حرکت واژه‌بستی^۲ ظاهر شود، ولی کانون نمی‌تواند.

۱۷. کتاب رو دیروز کیمیا خرید(ش) ← کتاب (مبتدا) [۴۴]

۱۸. *کی رو تو دیروز دیدی(ش) ← کی (کانون)

۱۹. *کتاب رو دیروز کیمیا خرید(ش) ← کتاب (کانون)

۲۰. *هر فیلمی رو یک بار دیدم(ش) ← هر فیلمی (کانون)

کریمی (نقل شده در همایونفر ۱۳۸۶: ۸۶) معتقد است که در جملات بی‌نشان فارسی، فاعل قبل از موضوع‌های درونی فعل به کار می‌رود و مفعول مشخص می‌تواند با «را» همراه شود و مفعول غیر مشخص بدون «را»:

۲۱. سورنا تراشش را از جیب شلوارش بیرون آورد. [۱۹]

۲۲. سورنا از جیب شلوارش تراش بیرون آورد. [۲۰]

وی در ادامه می‌گوید که در جمله (۲۳) مفعول مشخص جمله مبتداسازی شده است:

۲۳. تراشش را از جیب شلوارش بیرون آورد. [۲۷]

کریمی (همان‌جا: ۸۷) اذعان می‌کند که جابه‌جایی سازه‌ها تحت تأثیر فرایند کانونی‌سازی به صورت‌های مختلفی انجام می‌گیرد که به‌ویژه در جابه‌جایی گروه‌های اسمی، با مبتداسازی قابل تمیز نیست؛ به‌جز نوع الگوی تکیه و آهنگ که ممیز کانون از مبتداست.

سؤال اینجاست که آیا معیار تکیه و آهنگ، وجود واژه‌بست، یا ضمیرگذاری در مبتدا و عدم وجود آن در کانون یا کانونی‌سازی، معیار تشخیص خوبی برای تفکیک این دو از هم به شمار می‌رود؟

غلامعلی زاده (۱۳۷۴: ۱۸۲-۲۴۷) تغییرات و حرکات در جمله را بر اساس گشتارهای حرکتی مختلف مانند خروج، مبتداسازی، و اسنادی‌سازی تقسیم‌بندی می‌کند. وی درباره گشتار مبتداساز معتقد است هر وقت گوینده بخواهد بر سازه‌ای تأکید کند، آن سازه را از جایگاه اصلی خود به آغاز جمله انتقال می‌دهد.

۲۴. علی ممکن است (که) — فردا با ما به مسافرت برود. [۳۳ الف]

۲۵. به کارمندا دولت — پاداش خواهد داد. [۳۳ پ]

۲۶. از این فروشگاه همه می‌توانند — خرید کنند. [۳۳ ت]

وی در ادامه (همان‌جا: ۲۲۵) به دو ابزار مختلف برای نهادن تأکید در فارسی قائل است: ابزار نحوی و آوایی (تکیه اصلی):

۲۷. داوود دیروز شیشه را با سنگ شکست (نه کس دیگر). [۵۷ الف]

۲۸. داوود دیروز شیشه را با سنگ شکست (نه روز دیگر). [۵۷ ب]

درحقیقت غلامعلی زاده به این نوع تأکید، تأکید تباینی — که همان تقابلی است — می‌گوید. وی برای تأکید نحوی (تباینی) مثال (۲۹) را ارائه می‌کند:

۲۹. کسی که دیروز شیشه را با سنگ شکست داوود بود. [۵۷ پ]

همچنین وی به فرایند اسنادی‌سازی برای نشان دادن تأکید اشاره می‌کند:

۳۰. داوود بود که دیروز شیشه را با سنگ شکست. [۶۶ ب]

۳۱. شیشه بود که داوود دیروز با سنگ شکست. [۶۶ ت]

غلامعلی زاده بدون اشاره به رویکردی گفتمانی — کاربردشناختی و صرفاً با ارائه دیدگاه گشتاری نشان می‌دهد که با فرایندهای مختلف می‌توان محتوای گزاره‌ای یکسان

را با ساخت‌های نحوی مختلف بیان کرد. وی همچنین ضمن اشاره به تأکید تباینی (تقابلی) هیچ‌گونه تمایزی بین مبتدا (مبتداسازی) و کانون (کانونی‌سازی) قائل نمی‌شود و معتقد است که سازه برای گرفتن تأکید مبتدا می‌شود. پس سازه‌ای می‌تواند به ابتدای بند حرکت کند تا با گرفتن تأکید برجسته شود. می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که تأکید فقط برای برجستگی سازه‌های کانونی به کار نمی‌رود و می‌توان سازه‌های مبتداسازده را نیز مؤکد کرد.

دبیرمقدم در مقاله «پیرامون را در زبان فارسی» ضمن توصیف شرایط رخداد «را» در جمله‌های نشان‌دار، با رویکردی نحوی - کلامی به بررسی مبتداسازی پرداخته است. به نظر وی مبتداسازی یکی از سازوکارهای زبانی است که آرایش بی‌نشان ساختار جمله را دگرگون می‌سازد و ساختاری نشان‌دار به وجود می‌آورد (دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۴۰). در این فرایند، عنصری از جایگاه اولیه خود به آغاز جمله حرکت داده می‌شود و در جایگاه اولیه آن عنصر، ضمیری هم‌مرجع با آن قرار می‌گیرد. وی همچنین به تفاوت مبتداسازی (مبتداساز ضمیرناگذار) و مبتداساز ضمیرگذار می‌پردازد و مثال‌های (۳۲) و (۳۳) را ارائه می‌کند:

۳۲. چاقو رو باهاش بازی نکن (مبتداسازی ضمیرگذار) [۹۰ ب]

۳۳. امشب رو اینجا باش (مبتداسازی ضمیرناگذار) [۹۱ ب]

وی تصریح می‌کند که این مبتداها زمینه‌ساز خبری هستند که درباره آنها بیان می‌شود. دبیرمقدم بین حوزه نحو و کلام هم‌بستگی می‌بیند و برای توصیف وظیفه کلامی «را» از اصطلاح مبتدای ثانویه استفاده می‌کند. وی فرایند مبتداسازی (ضمیرگذار و ضمیرناگذار) را یک فرایند نحوی می‌داند که عامل کنترل‌کننده آن حوزه کلام است. او به پیروی از هالیدی، تقطیع جمله را به آغازگر و پایان‌بخش از دیدگاه گوینده در نظر می‌گیرد. گوینده بر اساس این تقطیع مشخص می‌کند که چه بخشی از جمله صحنه‌آرا و زمینه‌ساز خبری است که در پی خواهد آمد. وی این تقطیع را تقطیع مبتدا - خبری می‌نامد. او همچنین به تقطیع دیگری نیز در سطح جمله اشاره می‌کند که مبنای آن اطلاع کهنه و نو بودن از منظر شنونده است و ادامه می‌دهد که همیشه بین این دو

تقطیع انطباق کامل وجود ندارد (همان‌جا: ۳۸). پس دبیرمقدم فرایند مبتداسازی را در حوزه کلام و در چارچوب نظری ساخت اطلاع هالیدی توصیف می‌کند. می‌توان از پژوهش دبیرمقدم (۱۳۶۹) این‌طور نتیجه گرفت که مبتداسازی یعنی حرکت سازه (به‌جز نهاد) به آغاز جمله (آغازگر از نظر هلیدی) تا صحنه‌آرا و زمینه‌ساز خبر (پایان‌بخش) باشد. همچنین برخلاف نظر کریمی (Karimi 2005) که یکی از معیارهای تشخیص مبتدا از کانون را کاربرد ضمیر واژه‌بست در مبتداسازی (به‌صورت اختیاری) می‌داند و چنانچه نتواند به کار رود، آن را کانون و نه مبتدا می‌خواند، دبیرمقدم به‌صراحت بیان می‌کند که دو نوع مبتداسازی وجود دارد که از آنها با عنوان مبتداساز ضمیرگذار و ضمیرناگذار یاد می‌کند. نتیجه اینکه خواه ضمیر به جا گذاشته شود یا نشود، حرکت به‌قصد مبتداسازی انجام می‌شود.

همایونفر (۱۳۸۶) به بررسی پدیده قلب نحوی در زبان فارسی پرداخته است. او قانونی‌سازی و مبتداسازی را دو عامل اصلی در جابه‌جایی عناصر زبانی در فارسی می‌نامد. وی پژوهش خود را با توجه به مبحث ساخت اطلاع، پژوهشی نحوی - کلامی معرفی می‌کند و معتقد است که در تقطیع مبتدا - خبر، کانون همان خبر است. همایونفر (همان‌جا: ۱) همچنین انواع کانون در زبان فارسی و حرکت ناشی از قانونی‌سازی و جایگاه فرود سازه حرکت کرده را معرفی می‌کند. وی از آنجایی که قلب نحوی و به تبع آن حرکت ناشی از قانونی‌سازی، حرکتی اختیاری به شمار می‌رود، نظریه کریمی (2005) را به چالش می‌کشد و می‌کوشد تا نشان دهد که هر عنصری که تحت تأثیر فرایند قانونی‌سازی، از جایگاه زیرساختی خود حرکت می‌کند، صرفاً دارای خوانش تقابلی نیست و می‌توان از آن خوانش اطلاعی نیز به دست آورد. به‌علاوه، اختیاری بودن حرکت صرفاً ظاهری است و توجیهی نحوی برای آن وجود دارد؛ یعنی اینکه حرکت ناآشکار در ساخت منطقی صورت می‌گیرد.

۳. مبانی نظری

این پژوهش بر اساس نظریه صورت - نقش انجام گرفته است. این نظریه که اولین بار توسط دبیرمقدم (۱۳۸۸، [۱۳۶۹]) ارائه شد، بر این اساس است که «نظریه‌ها تمایل دارند زبان

را در قالب یک ظرف بگنجانند: ظرف صورت و ساختار یا ظرف نقش و کارکرد». وی ضمن بررسی سطوح کارآمدی و ناکارآمدی نظریه‌های صورت‌گرا و نقش‌گرا در توصیف داده‌های زبان فارسی، به این نتیجه می‌رسد که جمله هم‌نمای نحوی دارد و هم، هم‌زمان، نمای کاربردشناختی و کلامی و ساخت اطلاعی. او معتقد است که باید از هر دو دیدگاه به طور هم‌زمان برای توصیف و تبیین داده‌های زبان فارسی استفاده کرد. پژوهش حاضر نیز بر اساس این نظریه، داده‌ها را هم‌زمان از دیدگاه‌های نقش‌گرای لمبرکت و هالیدی و همچنین از دیدگاه صورت‌گرای کمینه‌گرایی بررسی می‌کند.

۳-۱ دیدگاه لمبرکت

لمبرکت (Lambrecht 1994) مبتدا و کانون را به ترتیب این‌گونه معرفی می‌کند: اگر در موقعیت خاص ارتباطی، اساساً گزاره درباره^۱ یک مرجع باشد، آن مرجع مبتدای گزاره‌ای تلقی خواهد شد و کانون نیز اساساً بخش پیش‌بینی‌نشده‌ی گزاره است (Ibid: 206-207). لمبرکت مبتدا را قسمتی از جمله می‌داند که بقیه جمله درباره آن باشد. وی معتقد است که کانون بخشی از گزاره است که به هنگام صحبت کردن مسلم فرض نمی‌شود و از لحاظ کاربردشناختی، عنصر غیر قابل بازیابی در کلام است. وی کانون را محل اطلاع نو در نظر نمی‌گیرد و معتقد است که به جای مفهوم نو بودن بهتر است از لفظ غیر قابل بازیابی یا غیر قابل پیش‌بینی برای کانون استفاده کنیم؛ زیرا گاهی مدلول کلامی دارای اطلاع کهنه است، اما در رابطه کانونی واقع می‌شود. به‌عنوان مثال در پاره‌گفتار «چی می‌خوری، جای یا قهوه؟» پاسخ قهوه قلمرو کانون را در بر می‌گیرد و مصداق مبتدایی قهوه اگرچه اطلاعی کهنه است، در این گزاره نقش کانونی دارد.

۳-۲ دیدگاه هالیدی

هالیدی (Halliday 1994) در دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۲ به تقطیع جمله بر اساس دو مفهوم آغازگر^۳ و پایان‌بخش^۴ می‌پردازد. وی معتقد است که گوینده می‌تواند جمله را با سازه مورد نظر خویش آغاز کند. این سازه آغازین را آغازگر و بقیه جمله را پایان‌بخش

1. about (aboutness)

2. systemic functional grammar

3. theme

4. rheme

قلب نحوی / مبتداسازی صورت می‌گیرد که هدف از آن بازنمایی مفهوم دربارگی (از دیدگاه لمبرکت) و همچنین بازنمایی مفهوم آغازگر (به تعبیر هالیدی) است. سازه به ابتدای جمله آورده می‌شود تا اینکه گوینده / نویسنده جمله خود را با آن آغاز کند و صحنه‌ساز خبری باشد که قرار است درباره آن بیان شود.

این نگارنده پس از بررسی داده‌های برگرفته از فیلم‌نامه‌های متعدد، به این نتیجه رسیده است که برخی عناصر مانند که، دیگه، آخه، د و ها نقش کانون‌نمایی دارند؛ یعنی عناصری که صرفاً جهت برجسته ساختن به کار می‌روند و کاربرد دیگری ندارند و یا از کارکرد اصلی و محتوای معنایی خود تهی شده‌اند و برای برجسته کردن قسمتی از جمله / بند و یا کل آن به کار می‌روند. در ادامه صرفاً به بحث کانون‌نمای «که» پرداخته می‌شود. این نگارنده در پیکره خود ۱۲۲ مورد کانونی‌شدگی با کانون‌نمای «که» مشاهده کرد که آنها را از چهار منظر نقش سازه، نوع سازه، اطلاع کهنه و نو و جایگاه سازه کانونی مورد بررسی قرار داد.

عنصر «که» نقش‌های موصولی، تعلیلی و پیرو ساز دارد که به ترتیب در مثال‌های ذیل نشان داده شده‌اند:

الف) موصولی

۳۴. دانشجویی که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت. (صفوی ۱۳۷۲: ۱۸۳)

۳۵. زنی که کت قرمز پوشیده بود... (ماهوتیان ۱۳۸۳: ۴۳)

ب) تعلیلی

۳۶. مرد که همه چیزش را از دست داده بود، کاملاً ناامید شده بود. (اشعری ۱۳۷۵: ۱۳۰)

۳۷. ای فرزند! راستگو باش که راستی مایه راستگاری است (قریب و دیگران ۱۳۹۰: ۵۹)

۳۸. هر روز راه خود را عوض مکن که به مقصد نخواهی رسید. (انوری و احمدی گیوی ۱۳۹۰: ۲۵۱)

ج) پیرو ساز

۳۹. شنیدستم که هر کوکب جهانی است / جداگانه زمین و آسمانی است (قریب و همکاران ۱۳۹۰: ۵۹)

(د) به معنای وقتی که / همین که

۴۰. صبح که شد، پرندگان شروع به خواندن کردند. (اشعری ۱۳۷۵: ۱۳۱)

۴۱. پدر: شب که او دم خونه دفترچه آماده به خدمت حاضر باشه. (متولد ماه مهر: ۲۰)

عنصر «که» در زبان فارسی، در کنار نقش‌هایی چون موصولی‌سازی، تعلیل، و پیروسازی، می‌تواند نقش کانونی‌سازی را نیز به عهده بگیرد و به‌عنوان یک کانون‌نما عمل کند. در این صورت «که» در هیچ‌یک از نقش‌های فوق ظاهر نمی‌شود و قابل حذف از جمله است. به این معنا که از آنجایی که «که» در مورد کانونی‌سازی تنها نقش ساخت اطلاعی دارد، بدون آن، گزاره معنای گزاره‌ای خود را دارد، اما از منظر ساخت اطلاع متفاوت است. موارد ذیل نقش‌های مختلف سازه‌هایی را نشان می‌دهد که با کانون‌نمای «که» کانونی شده‌اند:

۴۲. پدر: باز که تو این موبایل با خودت بردی دانشکده بچه ... (متولد ماه مهر: ۳۲) [افزوده]

۴۳. کریم (پدر نسرین): چائی ش خودم دم کرده‌ام.

نسرین: آقا چون که نمی‌ذاره من تو این خونه کار کنم. (دست‌های آلوده: ۲۵) [فاعل]

۴۴. حامد: من، زن و بچه‌ام اونور معطلن. اینور سال پول می‌خوام.

حاجی: پول که منم می‌خوام. (شب یلدا: ۷۰) [مفعول]

۴۵. پری: چرا فکر می‌کردی خراب‌کاری کردی؟

منصور: بهت که گفتم. (پری: ۲۱) [گروه متممی]

۴۶. حامد: اگه واقعیت داشته باشه چی؟ از مرگ که تلخ‌تر نیست. (شب یلدا: ۶۵) [متمم

صفت برتر]

۴۷. پروبازی درنیار، اونی که تو ذهن توئه نیست که. (شام آخر: ۴۵) [محمول]

۴۸. نادر: رؤیا؟ رؤیا کجاست؟

سیامک: خونه منتظر توست.

نادر: بهش قول دادم یه جایی رهن کنم. سهم ما ۵ میلیون که می‌شه؟ (دست‌های

آلوده: ۹۲) [متمم فعل ربطی]

۴۹. سیامک: دو تا اسب هم قدوقواره هم‌نژاد هم‌سن و سال.

مهر: واسه کورس می‌خوانی؟

نادر: بین پدر جان... مسابقه که نمی‌خوایم بدیم ... (دست‌های آلوده: ۱۹) [همراه فعل مرکب]^۱

در جدول (۱) نقش سازه‌های کانونی شده با کانون‌نمای «که» نشان داده شده است:

جدول ۱. بسامد نقش سازه‌های کانونی با کانون‌نمای «که»

نقش سازه	افزوده	فاعل	مفعول	محمول	متمم فعل ربطی	متمم صفت برتر	همراه فعل مرکب	افزوده منفی ساز	گروه متممی	کل
بسامد	۱۶	۵۰	۱۳	۱۹	۶	۲	۶	۲	۸	۱۲۲

در جدول (۲) نوع سازه‌های کانونی شده با کانون‌نمای «که» نشان داده شده است:

جدول ۲. بسامد نوع سازه‌های کانونی با کانون‌نمای «که»

نوع سازه	بند شرطی	ضمیم	افزوده منفی ساز	فعل	قید ساده	گروه اسمی	ضمیم اشاره	گروه صفتی	گروه سور	گروه حرف اضافه‌ای	کل
بسامد	۲	۳۵	۲	۱۷	۱۰	۴۱	۱	۱	۱	۱۲	۱۲۲

نگارنده در جدول (۳) پیکره خود را از نظر وضعیت ساخت اطلاع نشان می‌دهد:

جدول ۳. بسامد و درصد فراوانی ساخت اطلاع سازه‌های کانونی شده

نوع اطلاع	بسامد	درصد فراوانی
کلام کهنه - شنونده کهنه	۵۰	۴۱
کلام نو - شنونده نو	۵۲	۴۲
کلام نو - شنونده کهنه	۲۰	۱۷
کل	۱۲۲	۱۰۰

۱. عبارت مسابقه دادن در فرهنگ بزرگ سخن (جلد ۷) به‌عنوان مصدر فعل لازم مدخل و ثبت شده است.

لازم است یادآوری شود که طبقه‌بندی فوق از نظر پیرینس (Prince 1992) به نقل از بیرنر (Birner 1994) ارائه شده است:

الف) کلام کهنه - شنونده کهنه: اطلاعاتی که از بافت موجود قابل بازیافت باشد و همچنین گوینده فکر کند که شنونده از آن آگاه است.

ب) کلام نو- شنونده نو: اطلاعاتی که از بافت موجود قابل بازیافت نباشد و گوینده نیز فکر می‌کند که شنونده از آن آگاه نیست.

ج) کلام نو- شنونده کهنه: اطلاعاتی که از بافت موجود قابل بازیافت نباشد ولی گوینده فکر می‌کند که شنونده از آن آگاه است.

د) کلام کهنه - شنونده نو: اطلاعاتی که از بافت قابل بازیافت است اما گوینده فکر می‌کند شنونده از آن آگاه نیست.

بیرنر مورد «چهارم» را فقط از لحاظ نظری قابل تصور می‌داند، اما از لحاظ عملی آن را به‌مثابه لغزش کنشی ممکن می‌داند.

آن طور که داده‌های جدول (۳) نشان می‌دهد، سازه‌های کانونی شده بیشتر گرایش داشته‌اند که از منظر کلام و شنونده، یا کهنه باشند یا نو. درصد کمتری از سازه‌ها از نظر کلام، نو و از نظر شنونده، کهنه بوده‌اند. در ادامه موارد الف، ب و ج، با ذکر یک مثال معرفی شده‌اند:

الف) کلام کهنه - شنونده کهنه

۵۰. مادر: می‌گم چطوره یه زنگ بزnm به دکتر حکمتی. یه تگ پا بیاد پری رُ بینه.

داداشی: دکتر روان‌کاو؟ بازم دکتر روان‌کاو؟ بابا مگه ندیدی روان‌کاوی چه بلائی سر

اسد آورد؟ پس شما کی می‌خواین یه چیزی یاد بگیرین؟

مادر: دکتر حکمتی که بد نیست. از دوست‌های سابق باباته. (پری: ۶۸)

ب) کلام نو- شنونده کهنه

۵۱. منصور: تو چته؟ مثل اینکه یه چیزیت میشه.

پری: می‌بخشی. خیلی وحشتناکم نه؟ یه هفته است حالم خرابه ... می‌خوام بزnm همه

چی رُ داغون کنم.

منصور: تو نام‌هاست که خیلی آروم و متین بودی.
پری: آره. خیلی زور زدم ناراحتیم معلوم نشه. (پری: ۲۳)

ج) کلام نو- شنونده نو

۵۲. تابان‌پور: دو سه تا پیغام دارین!

گلرخ: ممنون.

تابان‌پور: خدای نکرده کسالتی که ندارید.

گلرخ: ... [تکان سر، یعنی نه] [سگ‌کشی: ۸۶]

بر اساس همین جدول، کهنه بودن یا نو بودن سازه، تعیین‌کننده کانونی بودن یا نبودن آن نیست؛ زیرا هم سازه‌هایی که از منظر کلام کهنه‌اند و هم سازه‌هایی که از این منظر نو هستند، می‌توانند کانونی شوند و در واقع سازه برجسته جمله باشند. همچنین، هم سازه‌هایی که از منظر شنونده کهنه‌اند و هم سازه‌هایی که از منظر شنونده نو هستند، می‌توانند کانونی شوند. در نتیجه ساخت اطلاع سازه تعیین‌کننده این نیست که آن سازه در جمله برجسته می‌شود یا نه.

۵. حرکت سازه

از ۱۲۲ بافت مورد بررسی در این پژوهش که در آنها عنصر «که» نقش کانون‌نمایی را بر عهده داشت، تنها در ۱۱ مورد سازه کانونی شده به ابتدای بند حرکت کرده بود که در جدول (۴) نشان داده شده است:

جدول ۴. بسامد جایگاه سازه‌های کانونی شده با کانون‌نمای «که»

جایگاه سازه	جای اصلی	حرکت به ابتدای بند
بسامد	۱۱۱	۱۱

در جدول (۵) نقش دستوری سازه‌هایی که با نقش‌نمای «که» ظاهر می‌شوند و به آغاز بند حرکت کرده‌اند مشخص شده است:

جدول ۵. حرکت سازه‌های کانونی شده با کانون‌نمای «که» به ابتدای بند

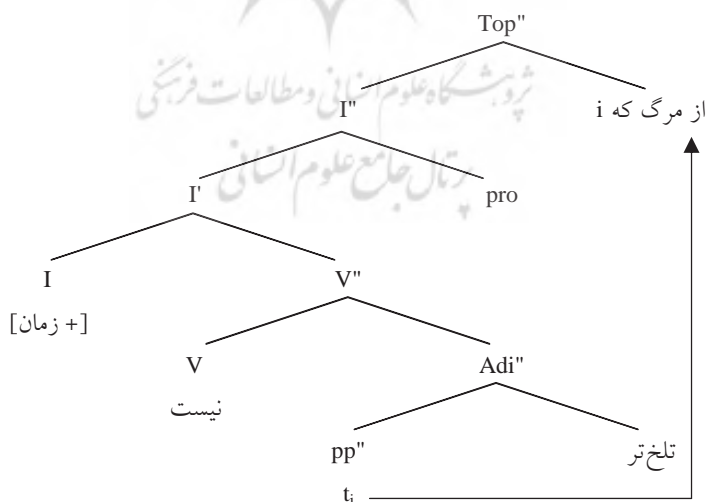
افزوده	۱ پدر: <u>باز که</u> تو این موبایل با خودت بردی دانشکده بچه... (متولد ماه مهر: ۳۲)
افزوده	۲ با بنده <u>که</u> امری نیست. (سگ‌کشی: ۴۳)
افزوده - قید تکرار	۳ حاجی (در را باز می‌کند و به طبقه بالا نگاه می‌کند): <u>باز که</u> چراغات خاموشه. (دنیا: ۹۳)
افزوده - قید	۴ حقی: شما حکم می‌کنین یا قاضی... جرمش کم نیست. نگار: جرم نه، اتهام... <u>هنوز که</u> چیزی ثابت نشده. (پارتی: ۵۸)
گروه متممی	۵ مادر: با آبروی مردم <u>که</u> نمی‌شه بازی کرد (شیدا: ۸۲)
متمم صفت برتر	۶ از اینجا بودن <u>که</u> سخت‌تر نیست. (سگ‌کشی: ۴۴)
متمم صفت برتر	۷ حامد: اگه واقعیت داشته باشه چی؟ از مرگ <u>که</u> تلخ‌تر نیست. (شب یلدا: ۶۵)
مفعول مستقیم	۸ حامد: من زن و بچه‌ام اون‌ور معطلن. این‌ور سال پول می‌خوام. حاجی: پول <u>که</u> منم می‌خوام. (شب یلدا: ۷۰)
مفعول مستقیم	۹ فرهاد: <u>این</u> <u>که</u> من نمی‌شناسم. (شیدا: ۹۸)
مفعول مستقیم	۱۰ اکبر حقی: از مرگ ما بی‌زاری عمو جان؟ امین: گرفتارم عمو جان... گرفتاری‌های ما <u>که</u> خودتون بهتر می‌دونین. (پارتی: ۳۴)
همراه فعل مرکب	۱۱ سیامک: دو تا اسب هم‌قد و قواره هم‌نژاد هم‌سن و سال. مهتر: واسه کورس می‌خواین؟ نادر: ببین پدرجان... مسابقه <u>که</u> نمی‌خوایم بدیم... (دست‌های آلوده: ۱۹)

همان‌طور که در جدول (۵) نشان داده شده است، همه سازه‌هایی که جای اصلی‌شان ابتدای بند نیست - یعنی همه سازه‌ها به‌غیر از فاعل دستوری - اعم از گروه متممی، مفعول مستقیم، همراه فعل مرکب، متمم صفت برتر و انواع افزوده‌ها، می‌توانند به ابتدای بند حرکت کنند. اما همچنان‌که بعداً نیز به این نکته اشاره خواهد شد، گرایش در زبان فارسی

این است که سازه کانونی شده با کانون نما در جایگاه اصلی خود باقی بماند و در واقع در تمامی موارد فوق، سازه حرکت داده شده مبتدا محسوب می شود و انگیزه حرکت نیز مبتدا واقع شدن است. به نظر نگارنده، همان طور که جکندوف (Jackendoff 1972) (نقل شده در همایونفر ۱۳۸۶: ۸۹) می گوید، هر XP صرف نظر از اینکه جایگاه آن در کجای بند باشد، مشخصه [+ کانون] را داراست. این مشخصه در ساخت اطلاع بند بازبینی می شود. هنگامی که سازه ای به منظور مبتدا شدن به جایگاه ابتدای جمله حرکت می کند، همراه با این مشخصه حرکت می کند. چنانچه سازه ای کانون نما «که» را جذب کرده باشد، سازه همراه با این کانون نما به جایگاه مبتدا حرکت می کند. نمونه هایی از حرکت ها به سمت جایگاه آغازین جمله در نمودارهایی که از این پس خواهد آمد، ارائه شده است:

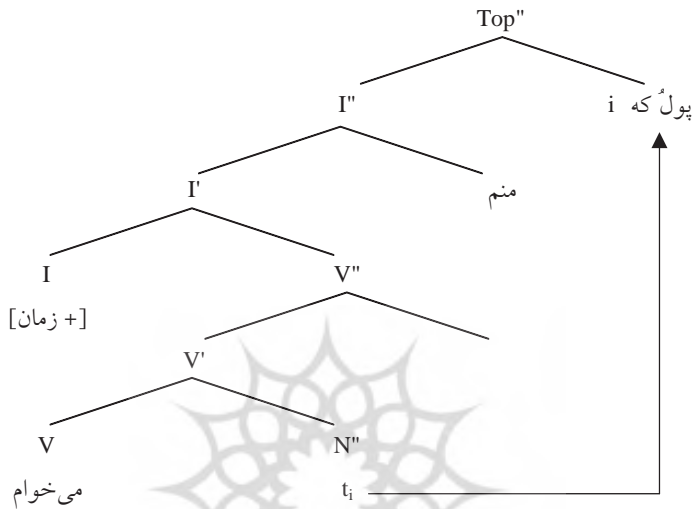
۵۳. حامد: اگه واقعیت داشته باشه چی؟ از مرگ که تلخ تر نیست. (شب یلدا: ۶۵)

در نمودار (۱) گروه متممی از گره صفتی که توسط «که» کانونی شده است به مشخصگر گروه مبتدا حرکت کرده است تا جمله با آن آغاز شود و بقیه جمله درباره آن باشد.



نمودار ۱. جایگاه سازه کانونی شده در مثال (۵۳)

۵۴. حامد: من زن و بچه‌ام اونور معطلن. اینور سال پول می‌خوام.
حاجی: پول^۱ که منم می‌خوام. (شب یلدا: ۷۰)



نمودار ۲. نمودار جایگاه سازه کانونی شده در مثال (۵۴)

در نمودار (۲) مفعول مستقیم کانونی شده به مشخصگر مبتدا حرکت کرده است.

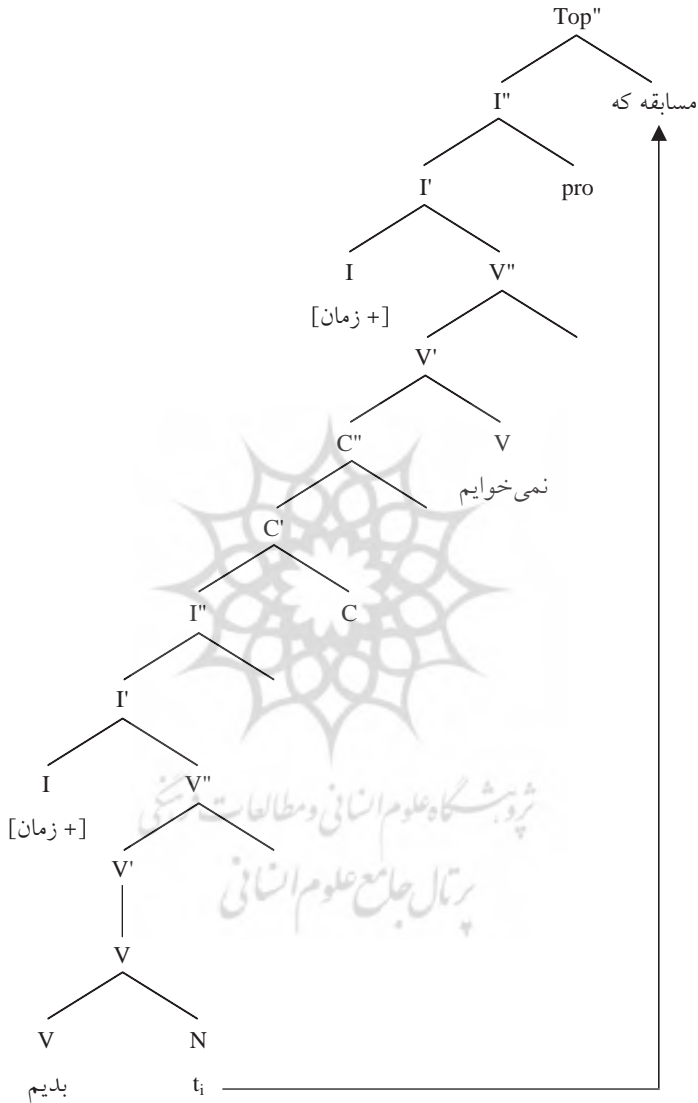
۵۵. نادر: ببین پدر جان ... مسابقه که نمی‌خوایم بدیم.

در مثال فوق، همراه فعل مرکب، پس از برجسته شدن و گرفتن کانون‌نمای «که»، به جایگاه مشخصگر گروه مبتدا حرکت کرده تا آغازگر جمله باشد و مابقی جمله درباره آن باشد (نمودار ۳).

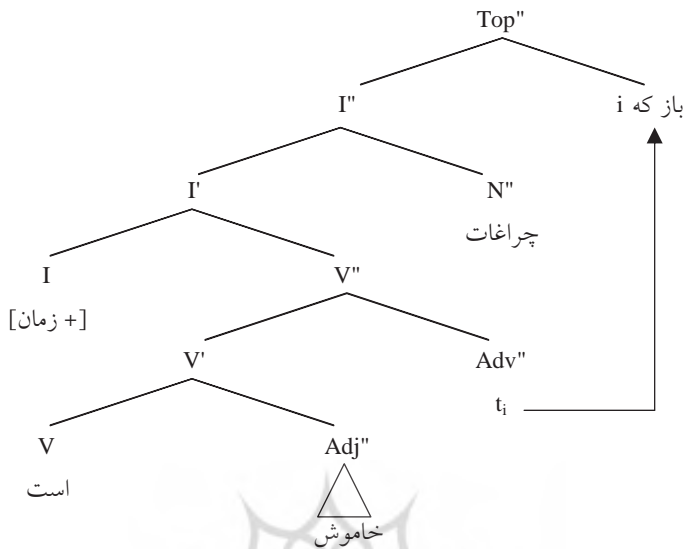
۵۶. باز که چراغات خاموشه. (دنیا: ۹۳)

در مثال فوق، قید تکرار/افزوده «باز»، پس از گرفتن کانون‌نمای «که» جهت برجستگی، به جایگاه مشخصگر گروه مبتدا رفته است (نمودار ۴).

۵۷. مادر: با آبروی مردم که نمی‌شه بازی کرد. (شیدا: ۸۲)



نمودار ۳. نمودار جایگاه سازه کانونی شده در مثال (۵۵)



نمودار ۴. نمودار جایگاه سازه کانونی شده در مثال (۵۶)

در این مثال، گروه حرف اضافه‌ای، ضمن گرفتن کانون‌نما جهت برجستگی، هم‌زمان به ابتدای جمله در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا حرکت کرده است؛ یعنی هم‌زمان هم برجسته شده است و هم مشخصه‌دربارگی گرفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود «که» می‌تواند انواع سازه‌ها را کانونی کند. از منظر کلام، «که» می‌تواند با سازه‌هایی که از نظر شنونده نو هستند و یا کهنه و یا از منظر کلام کهنه هستند یا نو، ظاهر شود و صرف‌نظر از جایگاه سازه، آن را کانونی کند. به نظر نگارنده، هر سازه‌ای در بند می‌تواند در جایگاه خود کانونی شود و نیازی به حرکت ندارد و اگر سازه‌ای به ابتدای جمله حرکت می‌کند با انگیزه مبتداسازی است؛ از این‌رو، سازه‌ای که مبتدا می‌شود می‌تواند کانونی نیز باشد. به این معنا که سازه در جایگاه خود کانونی شده، اما با انگیزه مبتداسازی به ابتدای جمله حرکت کرده است. در نتیجه، کانون‌نماها در بند، نقش کانونی کردن جمله‌ها را بر عهده دارند و قلب نحوی سازه به آغاز جمله، به قصد مبتداسازی انجام می‌گیرد. این دو ویژگی‌دربارگی و برجسته بودن مانع‌الجمع نیستند و می‌توانند در آن واحد در یک جایگاه ظاهر شوند.

منابع

- اشعری، محمد (۱۳۷۵)، *آموزش زبان فارسی به فارسی، نشر منیر، تهران*؛
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، سخن، تهران*؛
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی، فاطمی، تهران*؛
- پارتی (۱۳۸۰)، *کارگردان: سامان مقدم، موضوع: درام سیاسی - اجتماعی*؛
- پری (۱۳۷۳)، *کارگردان: داریوش مهرجویی، موضوع: اجتماعی - مذهبی*؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، صص ۲-۶۰*؛
- _____ (۱۳۸۸)، *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران*؛
- دست‌های آلوده* (۱۳۷۹)، *کارگردان: سیروس الوند، موضوع: اجتماعی - فرهنگی، درباره جوانان*؛
- دنیا* (۱۳۸۱)، *کارگردان: منوچهر مصیری، موضوع: اجتماعی، درباره ریا و ریاکاری در جامعه*؛
- سگ‌کشی* (۱۳۸۱)، *کارگردان: بهرام بیضایی، موضوع: اجتماعی، درباره مسائل مالی و کلاه‌برداری*؛
- شام آخر* (۱۳۸۰)، *کارگردان: فریدون جیرانی، موضوع: اجتماعی - فرهنگی، درباره زنان و طلاق*؛
- شب یلدا* (۱۳۸۰)، *کارگردان: کیومرث پوراحمد، موضوع: اجتماعی - عاطفی - خانوادگی*؛
- شوکران* (۱۳۷۷)، *کارگردان: بهروز افخمی، موضوع: اجتماعی - فرهنگی - خانوادگی*؛
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹)، *مبتدا/سازي در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی*؛
- شیدا* (۱۳۷۷)، *کارگردان: کمال تبریزی، موضوع: اجتماعی - فرهنگی، درباره جنگ*؛
- صفوی، کوروش (۱۳۷۲)، *برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی، دومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران*؛
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، *ساخت زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران*؛
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی، ناهید، تهران*؛
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران*؛
- متولد ماه مهر* (۱۳۷۸)، *کارگردان: احمدرضا درویش، موضوع: اجتماعی - جنگی*؛
- همایون‌نفر، مژگان (۱۳۸۶)، *کانونی‌سازی در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران*؛

BIRNER, B. (1994), "Information Status and Word Order: An Analysis of English Inversion", *Language* 70: 233-259;

BIRNER, B. and Gregory WARD (1998), *Information Status & Non-Canonical Word Order in English*, Philadelphia: Benjamins Publishing Company;

BIRNER, B and S. MAHOORIAN (1996), "Functional Constraints on Inversion in English and Farsi", *Language Sciences*, Vol. 18, No. 1-2: 127-138;

BRESNAN, Joan and S. MCHOMBO (1987), "Topic, pronoun, and agreement in Chichewa", *Language* 63 (4): 741-782;

BUTLER C.S. (2003), *Structure and Function: A Guide to Three Major Structural-Functional Theories*,

- John Benjamin B.V;
- CHENG, Lisa (1991), *On the typology of wh-questions*, Ph.D. diss., Department of Linguistics and Philosophy, Massachusetts Institute of Technology;
- CHOMSKY, Noam (1971), *Problems of Knowledge and Language*, New York: Pantheon Books;
- (1976), “Conditions on rules of grammar”, *Linguistic Analysis* 2 (3): 303-351, reprinted in (1977), *Essays on Form and Interpretation*, New York: North Holland;
- GIVÓN, T. (1984), *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol. 1, John Benjamins: Amsterdam;
- HALLIDAY, M.A.K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Edward Arnold: London;
- (1994), *An Introduction to Functional Grammar*. 2nd ed., Edward Arnold: London;
- HORVÁTH, Julia (1986), *Focus in the Theory of Grammar and the Syntax of Hungarian*. Dordrecht: Foris;
- JACKENDOFF, R. (1972), *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge: MIT Press;
- KARIMI, Simin (2005), *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, Berlin: Mouton de Gruyter;
- KISS, Katalin. E. (1998), “Identificational focus versus information focus”, *Language* 74(2): 245-273;
- LAMBRECHT, K. (1994), *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge: Cambridge University Press;
- PRINCE, E. (1992), “The ZPG letter: Subjects, definiteness, and information-status”, *Discourse description: Diverse linguistic analyses of a fund-raising text*, ed. by William C. Mann and Sandra A. Thompson, 295-325, Philadelphia: John Benjamins;
- RADFORD, A. (2009), *Analyzing English Sentences: A Minimalist Approach*, Cambridge: Cambridge University Press;
- RAQHIBDUST, Shahla (1994), “Multiple wh-fronting in Persian”, *Cahiers de Linguistique* 21: 27-58;
- RIZZI, L. (1997), “The fine structure of the left periphery”, In *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, Liliane Haegeman (ed.), 281-337. Dordrecht: Kluwer;
- ROCHEMONT, Michael (1978), *A Theory of Stylistic Rules in English*, New York: Garland;
- SZABOLCSI, Anna (1997), “Strategies in scope taking”, In *Ways of Scope Taking*, A. Szabolcsi (ed.), 109-155, Dordrecht/ Boston: Kluwer;
- ZUBIZARRETA, Maria Luisa (1998), *Prosody, Focus, and Word Order*, Cambridge/ London: The MIT Press.